

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۹۹، صص ۷۵ تا ۱۰۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۸

شفق اهورایی اهریمنی اسفندیار تحلیل داستان رستم و اسفندیار  
در شاهنامه فردوسی

محمد رضا کیوانفر<sup>۱</sup>، دکتر پروانه عادل زاده<sup>۲</sup>، دکتر کامران پاشایی فخری<sup>۳</sup>



### چکیده

جنگ بین خصلت‌های اهورایی و اهریمنی و دو بنی بودن قهرمانان خیر و شر در داستان‌های مختلف شاهنامه همواره مورد نظر پژوهندگان بوده است. اما آنچه مایه شگفتی است این است که این بار این دوگانگی بیشتر در سوابق و گفتار و کردار یک قهرمان تجلی یافته است، بطوریکه نمی‌شود او را اهورایی مطلق نامید و نه او را اهریمنی و دوزخی و بدرگ مطلق قلمداد کرد بلکه نوعی کشاکش و ستیز در گفتار و کردار یک پرسوناژ به نام اسفندیار در این داستان به چشم می‌خورد. در این جستار طولی سعی وافر پژوهنده با روش توصیفی و تحلیلی و تفسیری و کتابخانه ای بر آن بوده است که آیا او سمبل راستی و اهورایی است؟ یا او نماد اهریمنی است؟ در هیچ کدام از این مواضع نمی‌شود به ضرس قاطع نظر داد این داستان به سبک رآیستی از یک واقعه‌ی تاریخی حماسی قبل از تاریخ نوشته شده است که قهرمان آن به طور ناآگاهانه‌ای در یک تلقی غلط به دین باوری زمانه خود دال بر پیرو راستین پیامبر (زرتشت) بودن پدرش گشتاسب دچار و گرفتار شده است در نتیجه درخواست‌های چند لایه رستم با او حاصلی مطلوب در برقراری صلح ندارند بجز جنگ ناخواسته و این موضع اسفندیار تا اواخر داستان دال بر اصرار بر صلح رستم و ابرام بر جنگ اسفندیار تا برقراری جنگ ادامه دارد. ویژگی‌های اسفندیار هم در سیاهه نمودن کارهایی که کرده است و در رجز خوانی‌ها خود او به آنها اشاره می‌کند که آن اعمال در طول داستان توسط پشتون و سیمرغ و زال و رستم هم تأیید می‌شوند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

**کلمات کلیدی:** شاهنامه، رستم، اسفندیار، گشتاسب، سیمرغ.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران  
rezakevanfar5@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)  
adelzadeh@iaut.ac.ir

<sup>۳</sup>. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. pashaei@iaut.ac.ir

## مقدمه

پژوهنده در آغاز این جستار فکر می‌کرد قدم در راه پر رهروی گذاشته است اما اکنون پس از حدود دو سال باید به عرض برساند در خصوص داستان اسفندیار به صورت ویژه حتی یک اثر مؤثر و جامع یافته نشده است به قول مولانا هر کسی از ظن خود شد یار من در این داستان یکی قومی می‌نگرد یکی سیاسی می‌نگرد یکی فلسفی می‌نگرد یکی اوستایی و عرفانی می‌نگرد یکی قانون مدارانه می‌نگرد بر حسب وظیفه می‌نگرد یکی عرفانی می‌نگرد یکی سیمرغ را با سیمرغ عطار گره می‌زند و یکی سیمرغ را مرغ بلعنده می‌داند یکی سام را سیاس می‌داند و فسون‌ساز و دیگری نیرنگ‌باز برخی با دانستن خردگرایی مطلق فردوسی با آسمان و ریسمان‌بافی سعی در پیوند هفت خوان‌های رستم و اسفندیار با هفت مرحله سلوک عرفانی را دارند و در صدد ایجاد موثیق بین سی مرغ عطار و ابن سینا با سیمرغ فردوسی هستند با اینکه می‌دانند که عنقا را بلند است آشیانه اما داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه یک داستان با طرحی کامل است مقدمه و علت موضوعی و پردازشی به علل و انگیزه‌های کافی را در خود دارد به موضوع از نگاه قهرمانان و چگونگی برخوردهای آنها در تغییر یا عدم تغییر رفتار با توجه به باورهای آنان و علل محرک یا باز دارنده بخوبی پرداخته شده است و حادثه و رخ دادهای حماسی را در خود دارد آنچه در این جستار به بحث گذاشته شده است تمامی داستان رستم و اسفندیار است بصورت طولی و در همه جهات با استفاده از شیوه غیرروایی و با استفاده از نمایه سازی بر خواسته از برجستگی‌های موضوعی داستان‌ها مثل ترنج بویا. \_ نو بهار\_ شیهه\_ دواسب \_ و صورت گرفته است و نیز علت‌های تفاوت در شخصیت دینی و گفتار و کردار اسفندیار قهرمان داستان در جهت میل به ویژگی‌های اهورایی که در بیانات خود او و سیمرغ و پشتون اعلام شده‌اند که در مبارزه با اهریمنان و دشمنان دین زردشت بوده است.

و نیز کنش‌ها و گفتار غیر اهورایی اسفندیار مثل آزمندی در ابرام بر قدرت‌طلبی و خواستن پادشاهی به لجاج از پدر و جنگ‌طلبی افراطی گفتار تلخ با مادرش کتایون و بهمن پسرش و پشتون برادرش که او را از جنگ باز می‌داشتند و با رستم و زال او پدرش گشتاسب را پیرو راستین پیامبر و بدون نقص می‌داند و باور نیک به گفتارش دارد و لغزشش ریشه در باور

دینی‌اش دارد مرگ اسفندیار خواست درونی گشتاسب از این ارادهٔ خام دست‌گیری رستم است فردوسی در آغاز داستان این امر را در ذهن خواننده قرار داده است و زاویه دید خواننده را در داستان در شناخت از گشتاسب در حد دانای کل داستان استعلا بخشیده است بصورتی که هر جای اسفندیار به علل عدم پذیرش درخواست‌های چند لایهٔ رستم به دلیل تبعیت دینی از پدرش اشاره می‌کند خواننده فوراً در می‌یابد که اسفندیار چقدر در پذیرش این موضوع در اشتباه فاحش است پدر نیت اهریمنی دارد و اسفندیار او را پیرو راستین زرتشت می‌پندارد بقول فردوسی «یکی جنگ جوید یکی آشتی» تکیه رفتاری و گفتاری اسفندیار پیرو راستین پیامبر دین بهی بر شراندیشی پدرش گشتاسب استوار است نه کردار و گفتار و پندار نیک زردشتی و این مایهٔ اساسی چالش در شخصیت اسفندیار در این داستان ۱۶۷۰ بیتی است.

#### پیشینه تحقیق

شاهرخ مسکوب «تن پهلوان و روان خردمند (۱۳۸۱)» ایشان در این کتاب در مقالهٔ خویش اصل‌های اخلاقی در اوستا را مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند اخلاق در اوستا دو بنی است نیکی و بدی، اهورایی و اهریمنی و باور دارند که این اندیشه در داستان‌های شاهنامه فردوسی مؤثر افتاده و تسری داشته است و تضاد بین این دو بُن‌جانمایهٔ جنگ‌های شاهنامه بوده است.

به اعتقاد شاهرخ مسکوب دروغ‌گرایان، دروغ‌گویان و آزمندان نقش مؤثرتری در جریان داستان‌ها دارند مثلاً در داستان رستم و سهراب دروغ‌گویی افراسیاب، هومان، هژیر کاووس و خود رستم به سهراب دروغ گفته‌اند و فاجعه مرگ سهراب رقم خورده است در رستم و اسفندیار هم دروغ گشتاسب به اسفندیار باعث مرگ او شده است و قهرمانان راستی که آنان را «آزادان» نیز نامیده است دچار بداقبالی و کژی سرنوشت و ادبار روزگار گردیده‌اند و از ثمره راستی خود سودی نبرده‌اند. ایشان در خصوص شاهنامه می‌گویند، «اوستا بزرگ‌ترین کتاب کهن و شاهنامه بزرگ‌ترین کتاب دوره اسلامی ماست»، و در ادامه می‌نویسند که، «شاهنامه جهان‌بینی و اندیشه‌های گذشتهٔ ما را در خود متبلور ساخته است.»

شارل هانری دو فوشکور «اخلاق قهرمانی و اخلاق رسمی در شاهنامه - ترجمه ب- نادر زاده، ۱۳۸۱» (از مجموعه مقالات تن پهلوان و روان خردمند). ایشان در امتداد عنوان معتقد به این دو نماد در داستان‌های شاهنامه هستند و باور دارند که در کنار هر پادشاهی که نماد تن پهلوان و قدرت است مشاوری خردمند که نماد خرد اوست هم قرار داشته است و عامل سرنوشت‌ساز در تکوین داستان‌های شاهنامه را عامل مؤثر کین‌خواهی با تکیه بر دادگری و عدالت پیشه‌گی می‌دانند همان موردی که در تئوریهای امروزی به آن جنگ‌هایی با محور عدالتخواهی تحت عنوان کلی جنگ‌های عادلانه سنت آگوستین، (ر.ک: نورمحمدی، ۱۳۹۲) یا جنگ‌های عادلانه اسلامی و اخلاق‌مداری اسلامی (ر.ک: معصومی، ۱۳۹۷: ۲۵۸) می‌نامند البته آماری هم در خصوص کاربرد برخی کلمه‌ها در طول شاهنامه ذکر کرده‌اند که در نوع خود کار جدیدی است.

جلال خالقی مطلق «عناصر درام در برخی از داستان‌های شاهنامه، ۱۳۳۷» (مجموعه مقالات تن پهلوان و روان خردمند) در مبحث سوم از مباحث درام بطور مبسوطی به داستان رستم و اسفندیار پرداخته‌اند.

«این داستان را درگیری بین فقط دو خصلت در دو قهرمان می‌دانند اول آنکه اسفندیار صرف اعتقاد به وظیفه فرمان برداری و دفاع از نظام حاکم با رستم جنگیده است و دوم آنکه رستم هم بخاطر حفظ حیثیت پهلوانی و آزادی فردی با اسفندیار کنار نیامده است» (خالقی مطلق، ۱۳۳۷: ۶۳)

البته این‌ها مقداری از دلایل ساختاری این ستیز هستند اما همانطور که در این جستار خواهید دید اینها تنها ادله ستیز حداقل در خصوص اسفندیار نیستند.

پژوهنده در نقد نظر ایشان اشعار می‌دارد اسفندیار آزمند، قدرت‌طلب است او خود را بیشتر از پدر لایق پادشاهی می‌داند او قبل از طرح این داستان شرط جنگ با فغفور چین و شکست آنان را گرفتن پادشاهی از پدر قرار داده است اصلاً طرح تمرد رستم از طرف گشتاسب و لاجرم حکم به دستگیری او توسط اسفندیار راه گریز پدر از خواسته لجوجانه و آزمندانه پسر است و به خاطر سماجت در شهریاری اسفندیار اتخاذ شده است او نه فقط وظیفه‌شناس نیست بلکه استفاده از قدرت و موقعیت شاه‌زادگی و حکم حکومتی پدر را

صرفاً برای نیل به خواست درونی خود که پادشاهی زود هنگام است بکار می‌گیرد او در گفتگوی آغازین با پدر که به او می‌گوید باید رستم را دست بسته بیاوری اقولی دارد که بیانگر آگاهی اوست از نیت پلید پدر و بی‌گناهی رستم اما چون خواست او با آن عمل غیرمعقول پدر و دستگیری رستم محقق می‌شود فرمان پدر را می‌پذیرد اگر وظیفه شناس بود استفسار و استیناف‌خواهی بیشتری از پدر می‌نمود و از اقدام به این امر سر باز می‌زد و آلت دست پدر بد سگال البته نمی‌شد پس ایشان این وظیفه را به خاطر چشم داشت رسیدن به پادشاهی خود خواسته زود هنگام پذیرفته است او در فرازی به پدر می‌گوید تو هدفی دیگر داری رستم متمرّد نیست قهرمان شناخته شده و مقبولی است من چرا با او بجنگم اما حتی با این دانسته شرط نادرست پدر دال بر دست‌گیری رستم را می‌پذیرد و در جهت احقاق آن به سختی می‌کوشد. سرامی در شومی رشک و آرزوی هم اسفندیار را کشته راه رشک و آرزوی دانسته (ر.ک: سرامی، ۱۳۷۳: ۶۸۶).

همی دورمانی ز رسم کهن	بر اندازه باید که رانی سخن
تو با شاه چین جنگ جوی و نبرد	از آن نامداران برانگیز گرد
چه جویی نبرد یکی مرد پیر	که کاوس خواندی ورا شیر گیر
نه اندر جهان نامداری نواست	بزرگست و با عهد کیخسرو است
اگر عهد شاهان نباشد درست	نباید ز گشتاسب منشور جست

(شاهنامه، ج ۶، ۱۳۷۴: ۱۲۵/۱۱۸/۲۲۵)

### روش تحقیق

روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. پژوهنده در این پژوهش به صورت منسجم و علت معلولی به همه داستان رستم و اسفندیار از وجوه گوناگون پرداخته است.

### مبانی تحقیق

#### شاهنامه

هر چند شاهنامه فردوسی مستغنی از شرح هست اما بحکم ضرورت جستار مختصراً

معرفی می‌گردد ذبیح الله صفا در حماسه‌سرایی در ایران می‌نویسد: «شاهنامه؛ بزرگ‌ترین منظومه حماسی و تاریخی ایران؛ شاهنامه فردوسی است که در شمار عظیم‌ترین و زیباترین آثار حماسی ملل عالم است» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۷۱)

شمیسا در کتاب سبک‌شناسی شعر شاهنامه را در حکم (النادر کالمعدوم) دانسته یعنی آنقدر شاهکار است که هرگز مانند آن یافت نخواهد (ر.ک شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۴)

هرمان آته در کتاب خود تاریخ ادبیات می‌نویسد: «شاهنامه از روی استحقاق خاتمه ادبی حماسه‌های قدیم است و کتابی عظیم در هنرپردازی و نتیجه داستان‌های متعدد ملی ایران بشمار می‌آید» (هرمان آته، ۱۳۶۸: ۲۹)

و نیز یحیی آرین پور در کتاب از صبا تا نیما جلد یک در مقایسه شاهنامه با شهنشاهنامه صبا می‌نویسد: «فردوسی؛ شاهنامه را در مدت سی سال به پایان رساند و ملک‌الشعرا صبا هفتاد هزار بیت را در شش سال سرود؛ اگر از مناقب آل‌رسول بگذریم که در آن کتاب موجود است در مابقی هفت هزار بیتش هفت بیت نمی‌یابی که مثل یکی از ابیات سی هزار بیت شاهنامه باشد.» (آرین پور، ۱۳۵۷: ۲۳)

## رستم

### نام‌گذاری رستم به روایت فردوسی

سنگینی حمل رستم بر رودابه چنان سخت بود که در زایمان او زال مجبور شد برای نخستین بار از سیمرغ کمک بگیرد پس از تولد فرزند رودابه بر زبان آورد که رستم و منظورش آن بود که از درد رستم و در خود شاهنامه‌ای موضوع وجه نامگذاری رستم است.

اما وجوه دیگری در نامگذاری رستم در کاوش‌های بزرگان ادب حماسی به چشم می‌خورد مثلاً ذبیح الله صفا در حماسه‌سرایی ملی ایران فرموده‌اند: «کلمه رت - ستخمک؛ در اوستا راوت سخم شده و یکی از عناوین کرساسپ قهرمان آریایی بوده است که از قهرمانان اوستایی است» (صفا، ۱۳۷۱: ۵۶۳)

برخی دیگر این تأویل را نپذیرفته‌اند و رستم و زال را همان طور که در داستان‌های ملی ما هستند از پهلوانان زابل و سیستان دانسته‌اند اما در شاهنامه رستم سمبل و نماد همه

صفات نیک‌رادی و ستودنی است در وصف او بحق باید گفت که آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

### گشتاسب

گشتاسب با پدرش لهراسب بر سر پادشاهی ستیز دارد او به توران می‌رود هنگامی که به ایران برمی‌گردد پدرش پادشاهی را به او تنفیذ می‌کند در همین زمان است که زرتشت دین خود را آشکارا کرده است و گشتاسب دین زرتشت را می‌پذیرد (ر.ک: همان: ۵۳۳) و ساختن دو آتشکده بزرگ یعنی آذر فرنیغ و آذر برزین مهر را به او نسبت می‌دهند. دقیقی شاعر هم ساخت این دو را به او نسبت می‌دهد (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۵۳۴۹).

### اسفندیار

از پادشاهان کیانی است (ر.ک: همان: ۵۹۷). ذبیح الله صفا او را تالی رستم می‌داند او مانند رستم کارهای بزرگی کرده است بقول صفا مهمترین آن کارها منکوب کردن ارجاسب تورانی است او هفت خوان را پشت سر گذاشته و رویین دژ را گشوده است و دین زردشت را در ایران و خارج از ایران گسترش داده است کشتن بی‌درفش تورانی قاتل عمویش زریر را به او هم نسبت می‌دهند (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۵۹۸).

### سیمرغ

مرغ چاره‌گری که در دو مرحله به داد زال می‌رسد تولد رستم و زادن رودابه و نجات رستم از دست پهلوان بقول فردوسی دیوسار بدرگ خودشیفته اسفندیار سرامی حضور سیمرغ را در داستان اسفندیار به نوعی شگفتی و گره‌گشایی در داستان تعبیر می‌کند و می‌گوید «هنر فردوسی در آن است که افسون گرانه در داستان‌ها گره‌گشایی می‌کند... و داستان‌های غبار گرفته قدیمی را به زندگی امروز بشر پیوند می‌زند» (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۴-۵۵).

در اوستا حضور مرغ افسانه‌ای تحت عنوان مرغو؛ سن؛ آمده است که جزء اول آن مرغ و جزء دوم آن به معنی شاهین است (ده مرتبه در حماسه‌سرایی ملی کلمه سیمرغ تکرار شده است اما بجز در مواردی اندک توضیح شایان‌ذکری در خصوص سیمرغ ندارد) (ر.ک: صفا،

۳۶-۳۹) صفا می‌گوید که در یشت ۱۲ موسوم به؛ رشن یشت هم به افسانه سیمرغ (در اوستا سن(بخشی از اوستا)) و درخت او که در دریای فراخکرت رسته اشاره شده است (بند ۱۷) (ر.ک: همان: ۳۶-۳۹)

## بحث

### شفق اهورایی اهریمنی اسفندیار

گفتار و کردار و پندار قهرمانان داستان اسفندیار و بیاناتش که در این داستان هست و سیاهه نمودن رزم‌هایش با اهریمنان و خدماتی که در اشاعهٔ دین زردتشت داشته است و نیز تاکیدات پشوتن برادرش (بعد از اصابت تیر به چشمان اسفندیار) و شرح کنش‌ها و قهرمانی‌هایش در مبارزه با اهریمنان و گسترش دین بهی همه و همه دلالت بر پسندیدگی و پیرو راستین پیامبر بودن و الهی بودن او دارند و نیز بیان وصف احوالات او در اواسط داستان که به گونه‌ای دیگر است. بدزبانی با کتایون، بدزبانی با بهمن، تلخ‌زبانی با پشوتن (زمان که او را به آرامش و ترک مخاصمه دعوت می‌کنند) هتاکی با رستم و صفت کردن نامناسب زال و قدرت‌طلبی مفرط و آزمندی به مشافهه و مجاهره و آشکارا و سماجت در جنگ‌طلبی دیده می‌شوند و همه نوعی به غیراهورایی بودن اسفندیار و یا تشکیک در آن کمک می‌کنند در حماسهٔ ملی ایرانیان در خصوص اسفندیار اینگونه می‌نویسد «البته اسفندیار بزرگترین پهلوان مذهبی مزدیسناست و داستان اسفندیار ساختهٔ دست موبدان و روحانیان زردشتی است.» (صفا، ۱۳۶۵: ۲۴۹) فردوسی در آغاز داستان و به روش خاص خویش در داستان‌پردازی‌های شاهنامه خواننده را در جریان دقیق بداندیشی گشتاسب و آزمندی او در حفظ حکومت برای خودش و ایستایی در حکومت و رای‌زنی با مشاوران جهت یافتن راه توطئه‌آمیز برای نابودی اسفندیار و کشتن او قرار داده است از جاماسب کمک می‌خواهد که کجا اسفندیار کشته خواهد شد.

ورا در جهان هوش بر دست کیست؟                      کزان درد ما را نباید گریست؟!

ورا هوش در زاولستان بود                      به دست تهم پور دستان بود

(همان: ۲۲۰/ ۴۷/ ۴۸)



در مصرع دوم مشخصاً اشک تمساح ریختن منظور اوست؛ او برای در قدرت ماندن راضی به مرگ فرزند است جاماسب جواب داد.

پژوهنده به دلایل دوگانه‌ای که در فوق ذکر شد در نام گذاری مقاله دچار تشکیک شد.

### چرا شفق اهورایی اهریمنی اسفندیار؟

نام نخست این جستار اهورایی و اهریمنی اسفندیار تعیین شده بود اما چون این عنوان یک دو راهه صفر تا صدی بود و گویای رسایی برای این جستار نمی‌توانست باشد کلمه شفق که حالتی بین تاریکی و روشنایی شامگاهان و سحرگاهان است به کمک گرفته شد این در حالی است که در بیان شخصیت داستانی اسفندیار نوعی ستیز بین تمایلات اهریمنی و اهورایی هست و هیچ شقی از ویژگی‌های او از شق دیگر مصون نیست نه اهورایی محض است نه اهریمنی مطلق لذا کلمه شفق که حالت مبهم نه روشن و نه تاریک در شامگاهان و سحرگاهان معنی شده است. (ر.ک: لغتنامه دهخدا) و گویایی و رسایی مناسبی برای عنوان این جستار را دارد انتخاب شد غرض بنده صرفاً بیش از زیبایی عنوان گویایی و جامعیت مفهوم کلمه شفق بوده است که با محتوای این جستار همخوانی بیشتری دارد.

اگر با توجه به تئوری رفتار رادیکال شرطی بوروس فردریک اسکینر (۱۹۹۴) به رفتار متناقض اسفندیار در طول این داستان نگاه کنیم تا حدودی علل این دوگانگی در رفتار او برای ما آشکار می‌شود.

اسکینر در فرازی از نظریه خود اذعان می‌دارد که «عوامل تشویق‌کننده و بازدارنده در شکل‌گیری عادت‌ها تاثیر و نقش مؤثر و بسزایی دارند» با این پیش فرض روشن می‌شود که چرا عوامل باز دارنده در رفتار اسفندیار مؤثر نیستند؟ مشکل کجاست؟؟ چرا نصایح کتایون بهمن پشتون و رستم بر اراده جنگ طلب اسفندیار تاثیرگذار نیستند؟ و بر کنش‌های قهرمان بی‌تاثیرند؟

اینجا دیدگاه سرامی به کمک می‌آید که در کتاب خود از رنگ گل تا رنج خار انگیزه بسیاری از جنگ‌های شاهنامه را دینی می‌داند.

اسفندیار، گشتاسب پدر خود را پیرو راستین پیامبر می‌داند و خود را رسول مطیع فرامین و اندیشه‌های پدر و مجری آنان بصورت آیینی می‌داند و سرپیچی از آن اوامر را معادل با کفر و دوزخی شدن و بی‌نصیبی در این دنیا و آن دنیا می‌داند و در چندین جای داستان به این موضوع به صراحت معترف است خصوصاً در زمانی که پشتون او را نصیحت می‌کند که از جنگ با رستم دست بردارد.

چنین داد پاسخ ورا نامدار	که گر من بیبجم سر از شهریار
بدین گیتی اندر نکوهش بود	همان پیش یزدان پژوهش بود
دوگیتی به رستم نخواهم فروخت	کسی چشم دین را بسوزن ندوخت

(همان: ۲۵۰/۲۵۲)

مرا چند گویی گنه کار شو	زگفتار گشتاسب بیزار شو
-------------------------	------------------------

(همان: ۲۷۳/۹۱۹)

این عامل قوی مشوق رفتار پرخاشگرانه اسفندیار است البته عوامل دیگر مثل خود شیفتگی و تکیه بر رویین تنی که خود از او خبر دار است البته عامل کم رنگ دیگری هم در تهیج جنگ او با رستم مؤثر است و آن ولایت عهدی اوست که گاه‌گاه رخ می‌نمایاند او جایگاه خود را از رستم بالاتر می‌داند و می‌گوید پدران من باعث ترشیح تو و پدرت شدند شما آدم‌های گمنامی بودید شما به آنچه رسیده‌اید از الطاف شاهانه و صدقه‌سری ما پادشاهان بوده است رستم هم به او پاسخ تند و خشمگینانه‌ای می‌دهد.

چه نازی بدین تاج گشتاسبی	بدین تازه آیین لهراسبی
که گوید برو دست رستم ببند	نبندد مرا دست چرخ بلند
که گر چرخ گوید مرا کائن نیوش	به گرز گرانش بمالم دوگوش

(همان: ۲۶۲/۷۴۸/۷۵۰)

با این محرک‌های قوی رفتار است که عوامل بازدارنده که نصایح مادر، برادر و پسر هستند خنثی می‌شوند و مؤثر نیستند، اما اساساً قهرمانی مثل رستم تکیه بر اراده و همیت و قدرت بازو و اندیشه خویش را دارد و در هیچ سطحی به تحقیر خویش راضی نیست.

پس آزمندی و جایگاه طبقاتی و خودشیفتگی و تکیه‌گاه غلط اندیشه دینی عوامل محرک رفتار جنگ طلبانه و اهریمنی اسفندیار در این داستان هستند.

اما آنچه ما را بر الهی بودن شخصیت او تحریض می‌کند و نشانه‌های غیر موجود در رفتار فعلی او هستند عبارتند از: گفتار او در معرفی خودش و نصیحت‌گری سیمرغ با رستم و زال دال بر تکریم اسفندیار که هر کس او را بکشد به عذاب و عقوبت و مرگ محکوم است و گفتار خود رستم در مواضع دوستانه دال بر جنبه‌های اخلاقی نیک اسفندیار هر چند در طول ۱۶۷۰ بیت مخصوصاً در ۱۵۰۰ بیت اول هیچ نشانه‌ای از گفتار نیک کردار نیک و پندار نیک زردشتی همراه مواضع جنگ‌طلبانه اسفندیار نیست.

مگر آنکه ما به کمک او بشتاییم و بگوییم او در اثر سادگی و خوش قلبی خویش در گفتار پدر دال بر ارتداد و دست‌گیری رستم شک نکرده و از روی خلوص نیت دینی است که بر دست‌گیری و دست‌بسته بردن رستم سماجت می‌ورزد در آن صورت با توجه به بینش دینی اسفندیار دال بر گسترش دین و جنگ با عوامل کاهنده گسترش حوزه دین توجیهی برای جنگ هست مثل بگوئیم جنگ اسفندیار با رستم در اندیشه اسفندیار جنگ با عناصر پیش‌گیرنده توسعه دین و گسترش آن بوده است و جنگ مجاز می‌شود طبق تئوری‌های حروب‌الاسلامیه و اخلاق‌مداری اسلامی (ر.ک: معصومی، ۱۳۹۷) و نیز تئوری‌های جنگ عادلانه سنت اگوستین (ر.ک: نور محمدی، ۱۳۹۲) چون هر دو این تئوری‌ها دین محورند و به ملت‌ها و قهرمانان حق می‌دهند جهت اشاعه و توسعه دین با عناصر مخالف توسعه دین بجنگند و آنان را از بین ببرند تا دین ترویج شود.

#### شیهه منجمد دو اسب (دیدار اول)

بفرمود که اسب سیه زین کنند	به بالای او زین زرین کنند
بیامد دمان تا لب هیرمند	بفتراک بر گرد کرده کمند
از این سو خروشی بر آورد رخش	وز آن روی اسب یل تاج بخش

(همان: ۴۶۵/۴۶۲/۲۴۵)

وقتی رستم جهت تنسم از موضوعی که بهمن بیان داشته دال بر دست‌بسته تسلیم شدنش و نیز جهت دلجویی و دعوت مجدد اسفندیار به پیشواز او می‌رود در کنار رود هیرمند منتظر می‌شود تا اسفندیار هم به ملاقات او بیاید اسفندیار دستور می‌دهد مهبیای دیدار رستم شوند بفرمود اسب سیه زین کنند رخس رستم خروشی سر می‌دهد از این سوی رود خانه هم اسب اسفندیار خروش بر می‌آورد و پاسخ می‌دهد.

شگفتی در قلم فردوسی در آن است که درباره رستم نامجوی در بیان شوق دیدن هم نوع ابتدا به خروش می‌ایستد قلم فردوسی اسب رستم را پیش قدم بیان بهجت دیدار می‌داند و همین نکته کوچک هم محل تدبیر در شاکله این داستان است.

پژوهنده در چرایی بیان این انرژی نهفته خروش و شبهه دو اسب متحیر است (؟؟) شاید برای ایجاد موزیک متن داستان حماسی باشد یا شاید ترجیح برخورد ترحیب‌آمیز دو حیوان بر برخورد تهدیدآمیز دو انسان نو بهار (بیان شادی پشتون در ملاقات رستم و اسفندیار) (دیدار دوم).

### گفتگوی دوستانه رستم و اسفندیار

هر دو از رشادت‌ها کرامات و معالی رفتار همدیگر مواردی را بیان می‌کنند و این فضای دوستانه موجب خوشآیند پشتون برادر اسفندیار و همراهان هر دو قهرمان در فضایی مطبوع و دلنواز می‌شود پشتون از سر خرسندی از این فضای دوستانه این دیدار را اینگونه وصف می‌کند:

به دیدن فزون آمد از آگهی  
 همی تافت زاو فر شاهنشهی

بیت فوق از قول رستم است او هم از گفتگوی دوستانه با اسفندیار مشعوف شده است و به چشم محبت و لفظ متناسب اسفندیار را بهتر از آن دیده که قبل وصفش را شنیده است.

پشتون بدو گفت که‌ای نامدار  
 برادر که یابد چو اسفندیار

به یزدان که دیدم شما را نخست  
 که یک نامور با دگر کین نجست

دلم گشت زان کار چون نوبهار  
 هم از رستم و هم ز اسفندیار

(همان: ۲۵۰/۵۳۸/۵۴۵/۵۴۷)

تشبیه، تمثیل، وجه شبه مرکب از تازگی سرسبزی لطف رایحه خوش الوان رنگ‌ها، چشم‌نوازی و درخشش برگ‌های تازه رسته، بیان لذت از فضایی که رایحه صلح در آن جاری است (ر.ک: کیوان فر، ۱۳۹۹: ۱۳۲) پشتون نقش فرعی در این داستان دارد اما اینجا گفته او نشان از صلح دوستی همه ایرانیان دارد.

### ترنج بویا (دیدار سوم)

پس از آنکه اسفندیار دعوت رستم را نمی‌پذیرد از رستم دعوت می‌کند که به نزد آنان برود رستم می‌پذیرد و به پیشنهاد بهمن و اسفندیار به نزد آنان می‌رود آنان صندلی در سمت چپ خویش که جای زیر دستان هست برای او تعبیه می‌کنند رستم از این فعل ناپسند به خشم می‌آید و با صدایی که از پس سالیان هنوز در قلم بلاغت فردوسی عیان است و به گوش می‌رسد اعتراض خود را در این هشت بیت بیان می‌دارد همان طور که در ابیات زیر مشاهده خواهید فرمود حدود پنجاه مصوت بلند در این ابیات بکار رفته:

به دست چپ خویش بر جای کرد  
ز رستم همی مجلس ارای کرد  
او را بجای سیاهی لشکران نشانده‌اند ظاهراً جای دست چپ نشستن جای فرودستان و  
دون‌پایگان و خمول‌ذکران و سیاهی‌لشکران بوده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۴) بیت فوق  
را نشانه شیطنت اسفندیار دانسته نه تحقیر او:

جهان دیده گفت این نه جای من است	به جایی نشینم که جای من است
بهمن بفرمود کز دست راست	نشستی بیارای از آن کم سزاست
چنین گفت با شاه زاده بخشم	که آیین من بین و بگشای چشم
هنر بین و این نام ور گوهرم	که از تخمه سام گند اورم
هنر باید از مرد و فر و نژاد	کفی راد دارد دلی پرزاد
سزاوار من گر تورا نیست جای	مرا هست پیروزی و هوش ورای
بیامد بران کرسی زر نشست	پر از خشم بویا ترنجی بدست

که گویای خشم رستم و رد تحقیر اوست در این هشت بیت حدود ۴۰ مصوت بلند و کشیده هست که گویای خشم رستم در قلم بلیغ فردوسی است هنر تصویرگری فردوسی در این هشت بیت مخصوصاً بیت پایانی نباید از نظر غافل ماند علاقمندان به نمط والای فردوسی می‌توانیم فرازهای کمتر شناخته شده هنر داستان‌پردازی او را بیابیم و آنها را متبرج نماییم البته این ویژگی فراگفتاری در گفتگوی زال با رستم در همین داستان هم اتفاق افتاده است، زمانی که زال به رستم می‌گوید که اسفندیار خاقان چین نیست که تو بتوانی به راحتی او را از کوهه زین برداری او قهرمانی با طول و عرض و طمطراقی است یا از جنگ با او بشدت پرهیز کن یا فرار کن و بجایی برو که او به تو دسترسی نداشته باشد رستم از گفته تحقیرآمیز پدر بخشم می‌آید و باز هم مصوت‌های کشیده و بلند فردوسی تصویرگر این گپ‌وگفت بلندبلند پدر و پسر هستند. زرین‌کوب در خصوص قدرت بیان و اعجاز فردوسی می‌گوید: «قدرتی که در تعبیرات دارد کلام او را لطف و عظمت خاصی می‌بخشد در ابداع معانی مناسب و آوردن توصیفات و تشبیهات طبیعی قدرت را با اعتدال درمی‌آمیزد» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۸)

و در ادامه می‌افزاید ایجاز او مصداق اعجاز دارد اما برای توجیه خشم در این قسمت از گفتار رستم و اشعار فردوسی به گفته شمیسا اشاره می‌کنم «فردوسی به مسائل آوایی هم از قبیل تقابل مصوت‌های بلند و جناس اشتقاق و هم حروفی و هم صدایی توجه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۸).

خانلری تعریفی در بیان ماهیت تکیه شدت دارد که بیان آن خالی از لطف نیست او می‌گوید: «تکیه؛ ممکن است نتیجه فشار نفس باشد یعنی هنگام تلفظ چند هجای متوالی در ادای یکی از آنها حس با شدت بیشتری خارج شود.» (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۴۹) که باعث آهنگ خاص و چگونگی بیان و تداعی معانی ثانویه دارد.

سرامی در بررسی این قسمت داستان انگیزه خشم رستم را در نوع صندلی پنداشته که زرین نبوده است نه محلش را که بیانگر تحقیر در سمت چپ نشستن است و رستم را سرزنش کرده که خودبینی و خودپسندی کرده است فردوسی به روشنی بجای صندلی در دست چپ اشاره صریح دارد (ر.ک: همان، ۷۹۴).

شیوه‌های استدلالی رستم برای پرهیز از جنگ با اسفندیار (دیدارهای مکرر بعدی)

شیوه تشویق

رستم ضمن استقبال از اسفندیار با کلمات و جملات مناسب وقت و بصورت انشاء مکاتباتی از مقام پایین‌تر به مقام بالاتر- از مقام زیر دست به بالا دست او را تکریم می‌کند و او را دعوت به مهمانی می‌کند در عین حال اکراه و بد آمدن و عدم پذیرش خویش را از بند و دستگیری خود بصورت بسیار روشن بیان می‌دارد رستم در ابتدا سوگند می‌خورد که آنچه می‌گویم مکنونات قلبی من هستند من جدا از دیدن تو به نهایت مشعوف شدم گفتار من هرگز بخاطر مداهنه و خوش آمد لحظه‌ای تو نیست به آنچه می‌گویم باور درونی دارم.

چنان دان که یزدان گوی من است	خرد زین سخن رهنمای من است
که من زین سخن‌ها نجویم فروغ	نگردم بهر کار گرد دروغ
که روی سیاوش اگر دیدمی	بدین تازه رویی نگریدی دمی
همه ساله بخت تو پیروز باد	شبان سیه بر تو چون روز باد

(همان: ۴۷۱/۲۴۶/ ۴۷/ ۵۴۷)

ز من هرچه خواهی تو فرمان کنم	بدیدار تو رامش جان کنم
مگر بند کز بند عاری بود	شکستی بود زشت کاری بود

(همان: ۵۱۷/۵۱۶/ ۲۴۹)

شیوه تهدید

در مرحله بعد که کار بالا می‌گیرد و اسفندیار شروع به هتاکی نسبت به زال و جایگاهش و چگونگی رشد و نموش به شیوه ناتورالیست‌های هتاک هتاک می‌کند و می‌گوید من از بزرگان شنیده‌ام که زال نام و نشان درست و حسابی ندارد وجود او دیوزاد بوده است و سام او را در بیابان رها کرده است تا جانوران او را بخورند.

اگر چند سیمرخ ناهار بود	تن زال پیش اندرش خوار بود
بینداختش پس پیش کنام	بدیدار او کس نبود شادکام





از این نرم گفتارهای من برداشت اشتباه نکن من از تو واهمه‌ای ندارم من در تلاش هستم که از جهت فکری تو را قانع کنم که شاهزاده‌ای چون تو بدست من بیهوده هلاک نشود، سرامی این نوع گفتار را اولتیماتم می‌نامد. (ر.ک: سرامی، ۱۳۷۳: ۲۴۸)

### نصیحت‌گری پدران

بیانات در نصیحت‌گری و در ناپایداری دنیا و همه چیز و همه کس به قول فردوسی حتی تیر پرتابی هم که قاصد مرگ و مجری آن است خود مرگی و پایانی دارد او با تکیه بر بی ارزشی دنیا و دوری از آزمندی و زیاده‌خواهی اسفندیار را به دوری از جنگ تشویق می‌کند. ظاهراً جبر زمانه مرا قاصد مرگ تو کرده است اما تو بر من و خودت ستم روا مدار و کوتاه بیا بعداً از حوادثی که الآن خواهان آن هستی افسوس خواهی خورد.

مکن شهریارا جوانی مکن                      چنین بر بلا کامرانی مکن  
دل ما مکن شهریارا نژند                      میاور بجان من و خود گزند  
ز یزدان و از روی من شرم دار                      مخور بر تن خویشتن زینهار  
(همان: ۲۶۸/۸۴۵/۸۴۷)

زمانه همی تاختت با سپاه                      که بر دست من گشت خواهی تباه  
(همان: ۲۶۹/۸۴۸)

### تفسیر زشتی‌های جنگ‌طلبی

سپس به زشتی‌های متلون جنگ از وجوه گوناگون دنیاوی و عقبایی می‌پردازد: تو پادشاه هستی و من می‌توانم به گونه‌های دیگری در خدمت منویات ملوکانه تو باشم تو این دشمنی توأم با بدنامی را برای آینده خودت و من از سر به درکن و شیطان را در ارزیابی‌های خودت انباز و شریک مکن به نیت‌های شیطانی و خود شیفتگی اهریمنی در رفتار خودت پایان بده تو شهریار هستی شیطان صفت و بیدادگر مباش.

ز دل دور کن شهریارا تو کین                      مکن دیو را با خرد همنشین  
جز از بند دیگر تو را دست هست                      به من بر که شاهی و یزدان پرست

بماند به من وز تو انجام بد

(همان: ۱۳۶۸/۱۳۶۶/۳۰۳)

### شیوه تطمیع و دادن هدایا جهت جلوگیری از جنگ (آخرین دیدار دوستانه)

پس از اینکه این ترفندها مؤثر نمی‌افتند اعلام اطاعت و پیروی همه گونه در نقش یک پهلوان برای یک شاهزاده بشرط قبول نپذیرفتن دستگیری او توسط اسفندیار می‌نماید او پس از امتحان کردن همه گزینه‌های فوق‌الذکر نهایتاً اسفندیار را به دادن مال و اموال و گنج تطمیع می‌کند تا شاید از جنگ منصرف شود به او می‌گوید آنچه در پادشاهی تو طالب آنی من دو دستی به تو با طوع و رضایتمندی تقدیم می‌کنم طلا جواهرات بنده غلام کنیزک خلجی زیباروی گنج همه چیز فقط از این ستیز و لجاج بی‌وجه و آزاردهنده دست بردار.

هزارنت گوهر دهم شاهوار	همان باره زر با گوشوار
هزارنت بنده دهم نوش لب	پرستنده باشد تو را روز و شب
هزاران کنیزک دهم خلجی	که زیبای تاجند و با فرخی
دگر گنج سام نریمان وزال	گشایم به پیش تو ای بی همال

(همان: ۱۳۶۱/۱۳۵۸/۳۰۲)

سرامی چنین مفهومی را باج‌گزاری و زنده‌ارخواهی برای پیش‌گیری از جنگ می‌نامد البته

به این داستان اشاره‌ای ندارد (ر.ک: سرامی، ۱۳۷۳: ۲۴۸)

### تأویل و تفسیر نیت جنگ‌طلبی گشتاسب

رستم سپس به بیان عواقب احتمالی جنگ و پیروزی یا شکست در آیینۀ تاریخ آیندگان و انعکاس این جنگ در نگاه ایرانیان حال و آینده می‌پردازد و سعی دارد برای اسفندیار تنویر فکر و روشنگری بیشتر و تفسیر موقعیت بد پیش آمده و تأویل آن را بنماید. به او می‌گوید تو دل پاک داری اما پدرت قصد نابودی تو را دارد او به دلیل علاقمندی به ماندن در قدرت تو را آلت دست قرار داده و می‌خواهد تو را از بین ببرد او بسیار اندیشیده است که تو را بجنگ چه کسی بفرستد که او بتواند تو را نابود کند و خودش همچنان در قدرت و پادشاهی باقی بماند به این دلیل تو را برای کشته شدن به جنگ من فرستاده است، مسکوب

آزمند و زیاده‌خواهی اسفندیار را از مهم‌ترین عوامل کشته شدن او می‌داند البته دروغ‌گویی گشتاسب را نیز در تهییج اسفندیار بیان مؤثر می‌داند. (ر.ک: مسکوب، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

تویکتا دلی و ندیده جهان	جهانبان بمرگ تو کوشد نهان
گر ایدون که گشتاسب از روی بخت	نیابد همی سیری از تاج و تخت
بگرد جهان بر دواند تو را	بهر سختی پروراند تو را
بروی زمین یکسر اندیشه کرد	خرد چون تبر هوش چون تیشه کرد
که تا کیست اندر جهان نامدار	کجا سر نییچاند از کازار
کز آن نامور بر تو آید گزند	بماند بدو تاج و تخت بلند

(همان: ۸۳۵/۸۴۰)

خستگی از سماجت افراسیاب و گفتگو با فرامرز و آلات جنگی از سر خستگی و تشکیک در جنگ با شاهزاده ایرانی، رستم خسته از سرسختی بی‌وجه اسفندیار با حسرتی از سر خستگی با این قهرمان بقول فردوسی بدرگ دیوسار نگاهی از سر حسرت به دیوان و وسایل جنگی خود می‌کند و درب صندوق ابزار جنگی خود را می‌گشاید و با زره و خود و کمان و ببر بیان صحبت می‌کند و فردوسی تأسف خویش را در کلام او وصیت‌نامه‌گونه بیان می‌دارد شمیسا به این اشعار اشاره کرده و آنان را اوج سرایش دراماتیک داستان رستم‌واسفندیار در قلم و گویش فردوسی دانسته است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۵).

آز این روایت فردوسی نتیجه می‌گیرد که کار فردوسی در روایت داستان‌های شاهنامه فقط بر گرداندن نثر به شعر نبوده است و فراتر از یک راوی صرف عمل کرده است و کار او در شاهنامه طراحی آگاهانه و سرشار از خبرگی بوده است (ر.ک: سرامی، ۱۳۷۳: ۱۹۳).

چو رستم بیامده به ایوان خویش	نگه کرد چندی به دیوان خویش
زواره بیامد بنزدیک او	ورا دید پژمرده و زرد روی
بدو گفت رو تیغ هندی بیار	یکی جوشن و مغفر نامدار
کمان آر و برگستوان آر و ببر	کمند آر و گرز کران آر و گبر
چو رستم سلیح نبردش بدید	سرافشانند و باد از جگر بر کشید

(همان: ۹۳۵/۹۳۱/۲۷۴)

چو بشنید دستان ز رستم سخن      پر اندیشه شد جان مرد کهن

(همان: ۹۴۱)

چنین گفت پس با زواره به راز      که مردیست این بد رگ دیو سار

بترسم که با او نیارم زدن      ندانم کز این پس چه شاید بدن

تو اکنون سپه را هم ایدر بدار      شوم تا چه پیش آورد روزگار

(همان: ۱۰۰۶/۱۰۰۳/۲۷۸)

زال گفتگوی رستم را با آلات جنگی و فرامرز را می‌شنود و علت را جویا می‌شود و حشت رستم از بدنامی شکست در نتیجه تشکیک شدید رستم در جنگ با شاهزاده ایرانی روح او را پریشان کرده است او با حسرت به ادوات جنگی خود که مدتی است از جنگ فراغت داشته‌اند نگاه می‌کند و با آنان سخن می‌گوید این ضعف قهرمان شاهنامه نیست بلکه او را به عوالم مادی انسان‌ها عادی و طبیعی نزدیک می‌کند و این مایه علاقمندی و پیوند بیشتر بین خواننده و قهرمان ملی داستان می‌شود چون این تشکیک و اضطراب کاملاً طبیعی و منطقی بیان گردیده است او با فرامرز و زال یعنی برادر و پدرش طوری صحبت می‌کند که گویی وصیت‌نامه خویش را تقریر می‌کند و این هنر فردوسی در ملموس کردن قهرمانی است که در بیان مبالغه‌آمیز داستان حماسی غیرعادی و دست نیافتنی تلقی می‌گردد اما بیان این گونه اقوال از زبان قهرمانان آنان را از لایه‌های اسطوره‌ای و دست نیافتنی به لایه‌های عادی زندگی مردم خواننده داستان نزدیک می‌کند و پیوند می‌زند.

### گفتگو با زال پیش از نبرد اول

زال با رستم گفتگو می‌کند و راه‌های پیشنهادی برای صلح با اسفندیار را بیان می‌کند؛ رستم

به پدر می‌گوید که من از همه این ترفندهای صلح‌جویانه‌ای که شما بیان می‌کنید استفاده

برده‌ام اما حاصلش فقط باد در مشت بوده است.

ز خواهش که گفتم بسی رانده‌ام      بدو دفتر کهنتری خوانده‌ام

(همان: ۲۷۵)

من کوچکی خودم را به او نشان داده‌ام اما مؤثر واقع نمی‌شوند

همی خوار گیرد سخن‌های من  
بپیچد سر از دانش و رای من  
گر او سر ز کیوان فرود آردی  
روانش بر من درود آردی  
(همان: ۹۶۶ و ۹۶۷)

او در برج عاج آرزوهای خود نشسته است ابداً هم کوتاه نمی‌آید حرف‌های من در وجود خود خواه او بی تأثیر است او نصایح من را در صلح‌طلبی به هیچ می‌گیرد وزنی برای من و گفته‌هایم قائل نیست

از او نیستی گنج و گوهر دریغ  
نه برگستوان نه کوپال و تیغ  
سخن چند گفتم به چندین نشست  
ز گفتار باد است ما را بدست  
(همان: ۹۷۰ و ۹۷۱)

یعنی صحبت کردن هیچ حاصلی بجز اتلاف وقت و انرژی با این بدرگ قهرمان برای من نداشته است و سپس به صراحت به فرامرز می‌گوید که احتمال شکست هست و زال که شنوای این بیانات هست به درگاه ایزد دادار می‌رود و تا سحرگاه به نیایش و عبادت می‌پردازد زال در میانین گفتگو او را پرهیز از جنگ تحریض می‌کند رستم می‌گوید من به اسفندیار آسیب نمی‌زنم او را از روی کوهه زین برمی‌دارم و به تخت خویش میهمان‌وار می‌نشانم سه چهار روزی به او خدمت می‌کنم تا از سر لجاج و کج‌تابی بخود آید زال به این نوع نگرش رستم به ماجرای اسفندیار می‌خندد و می‌گوید او مثل قباد نیست که تو او را به راحتی مقهور کنی او اسفندیار است او مردی با طول و عرض و نام آوازه و طمطراق است شکست او امر آسانی نیست تو اگر نمی‌توانی اسفندیار را قانع کنی که از جنگ منصرف شود فرار کن و به جایی برو که او بتو دسترسی نداشته باشد رستم از گفته پدر خویش خشمگین می‌شود و با او محاکات می‌کند و در این ابیات از قلم فردوسی نیز صدای خشم رستم در پس این ابیات بلندتر از معمول شنیده می‌شود و فردوسی با قلم سحرآمیز خود یا گره‌خوردگی روحی خود با قهرمان خویش رستم این شگرد را در هجاهای کشیده و مصوت‌های بلند بازهم نشان می‌دهد و اکنون خواننده پس از سال‌ها هنگامی که به این ابیات

می‌رسد در اینجا نیز صدای قهرمان در پس هنجار بلیغ کلمات و مصوت‌های بلند، بلند و بلندتر می‌شود و رستم در گفتگو با زال از حیثیت تحقیر شده خویشتن در چشم پدرش خشمگین است اما صمیمانه از خود دفاع می‌کند.

بدوگفت رستم که ای مرد پیر  
سخن‌ها بدین گونه آسان مگیر

.....

اگر من گریزم ز اسفندیار  
تو در سیستان کاخ و گلشن مدار  
(همان: ۲۷۵/۹۶۰-۹۶۴)

او به پدر گوشزد می‌کند که تو خوب می‌دانی من مرد فرار در روزهای بی‌قراری و جنگ نیستم و اگر لازم آید چونان گذشته با تمام قوایم با دشمن زیاده‌خواه بی‌وجه می‌جنگم فرار در قاموس من معنایی ندارد.

### گفتگو سیمرغ با زال و رستم (پس از نبرد اول)

زال می‌پندارد شکست در مقابل اسفندیار باعث از بین رفتن زابلستان می‌گردد اسفندیار زابلستان را هم تحقیرآمیز غلغلستان می‌نامد زال تنها ناهی و نصیحتگر رستم از جنگ است. او پس از زخمی شدن رستم و رخس بناچار پر سیمرغ را برای استمداد از سیمرغ آتش می‌زند سیمرغ در لحظه حاضر می‌شود و به شکلی شکوه‌آمیز از زال می‌پرسد که چه چیزی موجب احضار من شده است زال توضیح می‌دهد که جوانی بنام اسفندیار به این منطقه آمده است و فقط در جنگ را می‌کوبد زبان دیپلماسی و گفتگوی صلح و زندگی مسالمت‌آمیز را درک نمی‌کند، بچه و زیاده‌خواه و منفعت‌طلب است همه چیز را درهم و باهم طلب می‌کند آزمند است.

بدوگفت سیمرغ شاها چه بود  
چنین گفت که این بد دشمن رساد  
بیامد بدین کشور اسفندیار  
نجوید همی کشور و تاج و تخت  
که آمد از این سان نیازت بدود  
که بر من رسید از بد بد نژاد  
نکوبد همی جز در کار زار  
برو بار خواهد همی با درخت

(همان: ۲۹۵/۱۲۴۶/۱۲۵۲)

سیمرغ هم به رستم توصیه می کند با او نه جنگد و پرده از راز توانایی استثنایی اسفندیار برمی دارد می گوید او رویین تن است و کوتاه آمدن در مقابل او عیب و کسر شانی نیست و جنگ با او ناستوده و نامیمون است.

چنین داد پاسخ کز اسفندیار  
اگر سر بجا آوری نیست عار

.....

چنین گفت سیمرغ کز راه مهر  
که هر کس که اوخون اسفندیار  
بگویم کنون با تو راز سپهر  
بریزد و را بشکرد روزگار

.....

بدو گفت اکنون چواسفندیار  
تو خواهش کن و لابه و راستی  
بیاید بجوید ز تو کار زار  
مکوب ایچ گونه در کاستی  
مگر باز گردد بشیرین سخن  
بیاد آیدش روزگار کهن

(ر.ک: همان: ۲۹۵/۱۲۷۶/۱۳۱۲)

سیمرغ در اثر پافشاری زال به رستم می گوید من راز نقطه ضعف اسفندیار را با ساختن تیر دو شاخه ای از چوب گز و خشک کردن آن با آتش را به تو می آموزانم اما تو تا آنجا که میسر است خضوع و خشوع و خاکساری نشان بده و سعی کن با اسفندیار وارد نبرد نشوی اما اگر بناچار به جنگ پرداختی بصورتی که گفته ام عمل کن بناچاری جنگ باعث می شود تیر گز به چشمان اسفندیار برخورد کند و چشمان او نابینا شوند و این امر به مرگ تلخ او بینجامد.

صفا این امر را حيله گری و چاره گری و ناپسند می داند و این ناپسندی را که به رستم نسبت داده شده است کار روحانیان زردشتی می داند چون معتقد است که رستم دین زردشت را نپذیرفته است و آنان به چشم دشمن به رستم نظر داشته اند و نقش حيله گرانه رستم در این داستان ساخته ذهن روحانیان زردشتی است چون رستم به دین آنها نگروده است آنان مانند یک دشمن به او نقش داده اند (ر.ک: صفا، ۱۳۹۲: ۲۴۹)

سرامی ظاهراً این بیانات صفا را مشاهده نفرمودند و فصلی مشبع در ناپسندی های اخلاق

رستم در داستان رستم و اسفندیار موازی با نویسندگان واقعی داستان را شرح نموده‌اند (البته نوعی بی‌مهری در قلم ایشان در موارد دیگری مثل کوازه هم نسبت به رستم دیده شد) و با این جمله شروع نمودند «به بدترین یاد کرد از رستم؛ در داستان رستم و اسفندیار بر می‌خوریم» (سرامی، ۱۳۷۳: ۷۹۱-۷۹۶). منظورش استفاده از چاره‌گری هست که به توصیهٔ سیمرخ صورت بسته است (البته این گونه وصف آن هم از ایشان جای تأمل دارد).

### زشتی‌های جنگ‌طلبی گشتاسب در قلم فردوسی (در پایان داستان)

جنازهٔ اسفندیار به کاخ گشتاسب وارد می‌شود و گشتاسب رستاخیزی این دنیاوی را تجربه می‌کند در درک زشتی‌های جنگ‌طلبی و آزمندی گشتاسب فردوسی این ابیات را بیان نموده است:

بزرگان ایران گرفتند خشم	ز آرم گشتاسب شستند چشم
به آواز گفتند که ای شور بخت	چو اسفندیاری تو از بهر تخت؟!
بزابل فرستی بکشتن دهی	تو بر گاه تاج مهی بر نهی؟
سرت را ز تاج کیان شرم باد	برفتن پی اخترت نرم باد

(همان: ۱۵۵۲/۱۵۴۸/۳۱۴)

فردوسی اشمئزاز خود را از جنگ در این ابیات به نیکی به نمایش گذاشته است همهٔ آحاد قصر همه جور ناسزا به پادشاه گشتاسب نثار می‌کنند و بانگ سوگ و شیون به آسمان می‌ذرود و روزها ادامه دارد.

### نتیجه‌گیری

آنچه در بررسی طولی گفتگوی بلندی که از آغاز تا انجام این داستان از شاهنامه فردوسی حاصل می‌شود این است که سماجت و پا برجایی رستم سمبل ارادهٔ ملی ایرانیان بر صلح‌اندیشی و زندگی مسالمت‌آمیز است و کنش‌ها و گفتار متنوع و متکثر او در این داستان جهت پرهیز از خشونت مطلق و برای نیل به هدف مقدس صلح بوده است هر چند تیرهای اندیشهٔ پاک او بر دل آزمند و زیاده‌خواه خودشیفتهٔ اسفندیار اثر نکرد اما کردار او که بقول خودش به یادگار مانده‌اند ستودنی و قابل ارج هستند. آنچه مانع این صلح‌اندیشی شد



آزمندی زیاده‌خواهی و شهریار و تکیه‌گاه صوری اندیشه دینی دروغین اعلام شده و تقلید صرف به جهت نیل به هدف صدارت با اغماض از اشتباه پدر گشتاسب بود که اسفندیار او را پیرو راستین پیامبر می‌داند.

و با تکیه بر آنها به گفته‌ها و نصایح رستم وقعی نمی‌نهاد نهایت آن واقعه شوم بزرگ اتفاق می‌افتد اما کنکاش‌های مختلفی که در قلم فردوسی نسبت به فعالیت‌های صلح‌طلبانه رستم در جوف این داستان طرح مکرر گردیده‌اند همه و همه زوایای مختلف و ابرام بر صلحی هستند که توسط رستم با خضوعی تمام بیان شده‌اند بطوریکه خود رستم خویش می‌گوید که من تا کنون با این درجه از کرنش و تواضع و مداهنه به نرمی با کسی صحبت نکرده‌ام به گونه‌ای که خود منتقد شدید رفتار بیش از حد متواضعانه خود است و از دست خود کلافه شده است چون حریف بدرگ و نورسیده و خام و جاه‌طلب است. اما آنچه هدف اصلی داستان است اندیشه صلح‌دوستی و صلح‌اندیشی است که در روح خوانندگان این اثر حماسی اثری ماندگار از این شیوه دیالکتیکی صلح‌اندیشی و گریز از جنگ باقی می‌گذارد حتی با یک گردن‌کش مدعی خودشیفته که نتیجه‌ای دل‌خواه و مطلوب است این داستان یک گفتگوی بلند در تقییح جنگ است هر چند حاصلش هم با جنگ به انجام می‌رسد اما نوعی سند موجه است از آنکه ایرانیان حتی در تاریخ پیش از تاریخ شفاهی خود هم هرگز خواهان جنگ نبوده‌اند اما گاهی جنگ بر آنها بناچار تحمیل شده است و حاصل جنگ هم هرگز برای قهرمان ایرانی جلالی و شکوهی و افتخاری نداشته است مگر با دشمن متجاوز خارجی و یا جهت جلوگیری از گسترش جنگ‌های دیگر با ایرانیان در این جستار کشاکش صفات اهورایی و اهریمنی اسفندیار سیاه‌وار و در طیفی قوس قزح گونه بین خوب‌کرداری‌ها و بدکرداری‌ها بیان و شرح شده‌اند و آشکارا و مستند و تا حدودی موجه جهت استعلای بینش ذهن خوانندگان و اشراف بیشتر و بهتر آنان بر ضمایم و حواشی این داستان کهن در شاهنامه فردوسی بیان گردیده‌اند.

## منابع

### کتاب‌ها

- آرین پور، یحیی (۱۳۵۷) از صبا تا نیما، چاپ پنجم، تهران: نشر سپهر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱) ایران و جهان از نگاه شاهنامه چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۴) شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، تهران: نشر قطره.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) سیری در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- سرّامی، قدمعلی (۱۳۷۳) از رنگ گل تا رنج خار، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) سبک‌شناسی شعر، چاپ دوم: تهران: انتشارات فردس.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوازدهم، تهران: نشر رامین.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۲) حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشاراتی امیرکبیر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲) رؤیا، حماسه، اسطوره، چاپ ششم، تهران: نشر شایک.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۹) اصل‌های اخلاقی در اوستا (تن پهلوان و روان خردمند)، تهران: انتشارات طرح نو.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳) وزن شعر فارسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات توس.
- هرمان، اته (۲۵۳۶) تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۸) سوگ‌نامه سهراب، تهران: انتشارات توس.

### مقالات

- بوروس، فردریک اسکینر (۱۹۹۴) بستن رفتارگرایی رادیکال، ویکی پدیا(عدم دسترسی به منبع معتبر تر)

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۳۷) عناصر درام در برخی از داستان‌های شاهنامه، از مجموعه پژوهش‌های تازه تحت عنوان تن پهلوان و روان خردمند، صص ۶۲-۹۲.
- شارل هانری، دو فوشکور/ ترجمه ب. نادر زاده (۱۳۷۱) از مجموعه پژوهش‌های تازه تحت عنوان تن پهلوان و روان خردمند، صص ۱۰-۱۶.
- کیوانفر، محمد رضا، عادل زاده، پروانه، پاشایی فخری، کامران (۱۳۹۹) تطور تمثیل در داستان رستم و اسفندیار شاهنامه فردوسی، فصلنامه تمثیل در ادب فارسی، پیاپی ۴۵، صص ۱۰۴-۱۴۲.
- معصومی، محسن، پور شبلی موسی فرجیهای قزوینی، محمد حسین (۱۳۹۷) نظریه جنگ عادلانه و اخلاق مداری در جنگ میان مسلمانان (بر پایه آداب العرب)، فصلنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال ۴، شماره ۲۷، صص ۹۷-۱۲۷.
- نورمحمدی نجف آبادی، محمد، باقری، سعید (۱۳۹۲) نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سنت آگوستین غرب شناسی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۲۳-۵۰.

## Existential and Demonical Twilight of Esfandiar

### The Story Analysis of Rostam and Esfandiar in Ferdowsi's Shahnameh

Mohammad Reza Keyvanfar<sup>1</sup>, Dr. Parvaneh Adelzadeh<sup>2</sup>, Dr. Kamran Pashaei Fakhri<sup>3</sup>

#### Abstract

Scholars have ever considered the war between existential and demonical (Ahuraian and Ahrimani) traits and the duality of good and evil of heroes in different stories of Shahnameh. Prominently, this duality is more manifested in the records, words, and deeds of a hero, so he can neither be called an absolute existential (Ahuraian) nor can be considered as a demon, an infernal, and an absolute outcast. Rather, there is a kind of internal conflict in definitions, words, and deeds of a character named Esfandiar. In the current longitudinal research, the researcher has made great efforts using descriptive, analytical, interpretive and library methods to explore whether he is a true Symbols? or is he a demonic symbol? In none of these positions, it cannot be decisively advised. This story, of a prehistoric historical event, was written in a realistic style, where the heroes are unknowingly caught in the misconception of the religion of their time, indicating the father was a prophet. As a result, Rostam's multi-layered demands do not succeed, except for an unintended war. This position continues until the end of the story. Indeed, the existential characteristics of Esfandiar in black-outing his actions and boasting indicate that those deeds are confirmed by Pashtun, Simorgh, Rostam, and Zal throughout the story.

**Keywords:** Shahnameh, Rostam, Esfandiar, Goshtasb, Simorgh

---

<sup>1</sup> . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. rezakeyvanfar5@gmail.com

<sup>2</sup> . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Responsible Author) adelzadeh@iaut.ac.ir

<sup>3</sup> . Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. pashaei@iaut.ac.ir